

معرفی مطالعات میان رشته ای زبانشناسی ادبی در ایران و دانشگاه های جهان

فاطمه خلیل زاده

دانشجوی کارشناسی ارشد زبانشناسی همگانی، دانشگاه پیام نور تهران جنوب

چکیده:

زبان به تعبیری غریزه‌ای است که در علوم شناختی از آن به عنوان «عضو ذهنی»، «استعداد» یا «یک شیوه» تعبیر می‌شود، مهارتی پیچیده و تخصصی است که به طور همزمان از ابتدای تولد انسان بدون هیچ تلاش آگاهانه یا آموزش صوری و رسمی، در وجود کودک حضور دارد. از آنجا که این امر با دانش‌های بسیاری از جمله روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اعصاب شناختی و ادبیات تعامل دارد، برای دانش‌پژوهان علوم انسانی واجد اهمیت بسیار است. با وجود اهمیت مطالعات میان رشته‌ای در سرتاسر جهان، تاکنون مطالعات بسیار اندکی در زمینه ماهیت و روند میان رشته‌ای شدن در زبان‌شناسی انجام شده است و به همین دلیل نگارنده‌ی مقاله‌ی حاضر کوشیده است تا اطلاعاتی هرچند ناقص را در رابطه با این موضوع و همچنین مطالعات میان رشته‌ای زبان‌شناسی ادبی در ایران و جهان به دست دهد.

۱. مقدمه

برای مردم عادی، شاید جهان یک مجموعه «درهم» به نظر بیاید، اما اهل علم همواره کوشیده‌اند پدیده‌های جهان را طبقه‌بندی کنند و سپس برای کشف هر طبقه از پدیده‌ها، رشته‌های علمی خاصی را پایه‌گذاری کنند. هر رشته علمی دارای مبانی و شیوه‌های پژوهشی خاص خود است و در طول دهه‌ها و قرن‌ها، نظریه‌پردازان، محققان و دانشجویان در یک رشته معین به اشتراکات نظری و کاربردی مشخصی دست می‌یابند. بدیهی است که حضور و مشارکت در هر رشته علمی، مشروط به پذیرفتن اشتراکات مورد نظر است و چنانچه محققى بخواهد بی‌دلیل به اصول مشترک و تثبیت‌شده رشته خود بی‌اعتنایی کند، از سوی افراد جامعه علمی مورد نظر طرد می‌شود. ضرورت دسته‌بندی علوم قدمتی طولانی دارد و از نظر موران (۲۰۰۲: ۳-۴) تقسیم‌بندی علوم به رشته‌های مختلف از فلسفه یونان آغاز شده است. ارسطو علوم مختلف را در قالب یک سلسله‌مراتب در سه سطح نظری، کاربردی و سازنده تعریف کرد. علوم نظری در سطوح بالایی این سلسله‌مراتب شامل الهیات، ریاضیات و فیزیک بودند. علوم کاربردی شامل اخلاق و مواردی همچون هنرها، سیاست بودند و علوم سازنده که در پایین‌ترین سطح سلسله‌مراتب به‌شمار می‌آمدند ادبیات و مهندسی را دربرمی‌گرفتند.

در دوران معاصر، محققان مختلفی درخصوص چپستی دانش و رشته‌های علمی و همچنین میان رشته‌ای‌ها اظهار نظر کرده‌اند، وایتلی (۱۹۷۶) رشته‌ها را نوعی گروه‌بندی اجتماعی سازمان‌یافته معرفی کرده است و کینک و براونل (۱۹۷۶) در تعریفی جامع‌تر، ضمن تأکید بر جنبه ادراکی و زبانی حاکم بر رشته‌ها، معتقدند در هر رشته نوع خاصی از تخیل انسان، سنتی برگرفته از یک گفتمان رایج در میان پیشینیان، میراثی از آثار نوشته‌شده در گذشته و جامعه‌ای آموزشی حاکم است.

کارایول و نگوین تی (۲۰۰۵) معتقدند پژوهش‌های میان‌رشته‌ای به دو دلیل عمده از جذابیت برخوردارند؛ نخست این که این‌گونه مطالعات، درمقایسه با پژوهش‌های کلاسیک، خلاقانه‌ترند، درواقع، هنگامی که افراد با زمینه‌های مختلف و حوزه‌های متنوع گرد هم می‌آیند، احتمال دسترسی به نتایج موفقیت‌آمیز و رضایت‌بخش بیشتر می‌نماید. دوم این که این تصور نیز وجود دارد که پژوهش‌های میان‌رشته‌ای اصطلاحاً کاربردی‌ترند، زیرا این قبیل مطالعات اساساً برای پاسخ به پرسش‌های واقعی انجام می‌شوند. در توجیه و تبیین از بین رفتن مرزهای دقیق علوم و گسترش میان رشته‌ای‌ها، عوامل متعددی مطرح شده است که از آن جمله می‌توان به افول اثبات‌گرایی حاکم بر فعالیت‌های علمی، ظهور پست‌مدرنیسم، بحران‌های زیست‌محیطی برخاسته از رویکرد تک‌بعدی هر یک از علوم به جهان و محیط زیست، جهانی‌شدن و یکپارچه‌شدن بسیاری از فعالیت‌های کشورهای مختلف، بسط تعامل فرهنگ‌ها به‌جای تعارض فرهنگ‌ها و نظایر آن اشاره کرد (آیت‌اللهی، ۱۳۹۴: ۱۳-۱۴).

۳. زبان‌شناسی و ادبیات

انسان‌ها برای ایجاد ارتباط و انتقال فرهنگ از واحد مشترکی به نام زبان استفاده می‌کنند تا درباره‌ی اشیاء و پدیده‌ها و مفاهیمی که در ذهن خود دارند صحبت کنند، زبان‌شناسی یعنی مطالعه‌ی علمی زبان طبیعی بشر که به ماهیت زبان و ارتباط می‌پردازد. از طرفی دیگر ادبیات یک ملت مجموعه آثار مکتوب است که نمایانگر بازتاب‌های عاطفی چون غم، شادی و مانند آنهاست که در قالب‌های مختلفی بیان می‌شود. بررسی ادبیات از سوی زبان‌شناسان از نظر اسباب آفرینش ادبی و نیز با توجه به کاربرد شناسی به تفسیر آنچه به منزله‌ی ادبیات رخ داده توجه دارد و دلیل تفاوت در عامل دیدگاه و عامل هدف از دوجنبه‌ی زبان‌شناختی ادبیات و سبک شناسی زبان‌شناختی مورد بررسی قرار گرفته است. زبان‌شناسی ادبیات به توصیف



اسباب آفرینش ادبی از جمله مباحث واج‌شناسی، دستور، معنی‌شناسی، ساختمان هجایی، وزن، عروض و قافیه می‌پردازد و همچنین ابزارهای زبان‌شناسی در بیک‌شناسی ادبی و دستور زبان فارسی صوت گرفته است. مسلمی‌زاده (۱۳۸۷) اساسی‌ترین تفاوت ادبیات را با دیگر متون آن دانسته که شاعر/ نویسنده با شگردهای ویژه‌ای زبان هنجار را به زبان ادبی تبدیل می‌کند. زبان‌شناسی ادبیات به چگونگی این گذر از زبان روزمره و هنجار را به زبان ادبی (در چارچوب مطالعات زبان‌شناختی) می‌پردازد. زبان‌شناسی ادبیات امور موجود را بررسی و طبقه‌بندی کرده رابطه‌ی موجود میان آنها را درمی‌یابد و صرفاً صورت‌های ملفوظ و یا وجوه مختلف صرف کلمات را در نظر نمی‌گیرد. همه‌ی این مطالعات زبان‌شناسانه پراکنده‌اند و ساختی به هم پیوسته ندارند آنچه در ارتباط با زبان‌شناسی قرار می‌گیرد مطالعات ادبی است که در قالب مجموعه‌ای از نظریه‌های ادبی مطرح می‌شود (مسلمی‌زاده ۱۳۸۷).

در دهه‌های اخیر بهترین روش نقد ادبی به گونه‌ای که به معنی اثر خدشه‌ای وارد نشود ذهن منتقدان را در سراسر جهان به خود معطوف داشته است. به کارگیری روش‌هایی که ریشه در زبان‌شناسی دارند به عنوان یکی از روش‌های نقد ادبی معاصر به منتقدان کمک می‌کند تا در عین وفاداری به متن خواننده را از طرفت‌های ادبی و زبانی آگاه سازد (خاقانی نژاد، ۱۳۹۶)

با توجه به مطالب فوق و همچنین مطالعات دیگر درمی‌یابیم که در زبان‌شناسی ادبی اکثر توجهات به حوزه‌ی نقد ادبی، نشانه‌شناسی و سبک‌شناسیو تحلیل گفتمان است. که در زیر به بررسی هریک به طور جداگانه و ارائه و معرفی آثاری در هرکدام از این زمینه‌ها می‌پردازیم:

۳-۱ نقد ادبی

هنری ویدسون (۱۹۷۵) به عنوان یکی از تاثیرگذارترین زبان‌شناسان معاصر در دهه‌ی اخیر کوشیده است تا روش مناسبی که در عین وفاداری به متن هم ظرایف زبان‌شناختی و هم لطایف ادبی را در بر گیرد، برای بررسی آثار ادبی ارزشمند بیابد. در نتیجه‌ی این کوشش استفاده از زبان‌شناسی بیش از پیش در ستایش آثار ادبی مورد توجه قرار گرفت. این نگرش بسیاری از منتقدین ادبی را آزرده چراکه آنها برخورد علمی و بی‌طرفانه‌ی زبان‌شناسی را با ادبیات مانع انتقال معانی واقعی آثار می‌دانستند.

از دیدگاه امپسون (۱۹۵۱) اثر ادبی برای اینکه با مخاطب خود ارتباط برقرار کند نیازمند آن است که مفاهیم خود را به روشنی بیان کند. ریچاردز (۱۹۷۰) نیز انتقال مفاهیم با زبانی احساسی برای آثار فخم ادبی را می‌ستاید؛ به نظر او ادبیات به دلیل استفاده از تناقض‌ها، کنایه‌ها و دیگر صناعات ادبی از زبان روزمره فاصله گرفته و نیازمند فهم دقیق‌تری است. نوریس (۱۹۸۵) نیز شناخت کامل مکاتب سیاسی و مذهبی را برای درک حقیقی اثر ادبیات لازم می‌داند چراکه اعتقاد دارد آثار ادبی همگی در لایه‌های زیرین معنایی به مکتبی خاص یا جریان ویژه فکری وابسته هستند.

هارتمن (۱۹۶۹) با توجه به دیدگاه امپسون در «ساختار پیچیده‌ی واژه‌ها» و «هفت نوع ابهام» معتقد است نقش صحیح آثار ادبی نیازمند شناخت کامل ظرایف دستوری، درک عمیق معنای کلمات در جمله و فهم کامل تاثیر کلمات در انتقال احساسی مفاهیم است. میزان این آگاهی نه تنها در خوانندگان و منتقدان بازخوردهای متفاوتی به اثر پدید می‌آورد، بلکه ابزاری متفاوت برای ورود به متن به دست می‌دهد. این نکات کلیدی زبان‌شناختی عبارتند از: (خاقانی‌نژاد، ۱۳۹۶: ۸)

الف) آواشناسی متن: استفاده مستمر از صامت‌های سایشی، انسدادی سایشی، خیشومی، و انفجاری در کنار بهره‌گیری از مصوت‌های بلند و کوتاه به صورت غالباً ناخودآگاه بر ذهن خواننده یا منتقد اثر گذاشته و آنها را به سوی برداشتی درونی و خاص از متن پیش می‌برد.

ب) ساختار دستوری: آگاهی از چرایی شکستن قواعد دستوری و جا به جایی عناصر مختلف جمله در کنار استفاده از جمله‌های بلند یا کوتاه، منتقد را به دریافت معنی پنهان متن نزدیکتر می‌کند.

پ) نحوه‌ی به کارگیری ضمیر: جایگزینی اسامی خاص با ضمیر غالباً مبهم به عنوان وسیله‌ای در دست‌نویس، جهت‌گیری او را نسبت به شخصیت‌های آثار خود مشخص می‌کند.

ت) آهنگ یا وزن اثر: با توجه بر اینکه هر آهنگ تاثیر خاصی بر مخاطب دارد انتخاب آهنگ یا وزن مناسب اثر نقش غیر قابل انکاری در انتقال مفهوم نویسنده دارد.

بهره‌گیری از این روش نیازمند دانش کافی زبان‌شناسی و کارکرد آن در متون ادبی است. در ادامه دو نمونه هم در زبان فارسی و هم در زبان انگلیسی آورده شده است که بر مبنای قوانین فوق می‌باشد.

۳-۱-۱ ادبیات انگلیسی

در اینجا نقد اثری ادبی بر اساس دانش زبان‌شناسی ارائه شده است که بیانگر تاثیر اسن دانش در درک بهتر متن است:

And the shrill girls giggle and master around him and squeal as they clutch and trash, and the blubbers away downhill with his patched pants falling, and his tear-splashed blush burns all the way as the triumphant bird-like sisters scream with the buttons in their claws and the bully brothers hoot after hi, his little nickname and his mother's shame and his father's wickedness while the loose wild barefoot women of the hovels of the hills. It all means nothing at all, and, howling for his milky mum, for her cawl and buttermilk and cow breath and Welsh cakes and the fat birth-smelling bed and moonlit kitchen of her arms, he'll never forget as he paddles blind home through the weeping end of the world. Then his tormentors tussle and run to the Cockle Street sweep-shop, their pennies sticky as honey, to buy from Miss My funny Price, who is cocky and neat as a puff-bosomed robin and her small round buttocks tight as ticks, gobstopper big as wens that rainbow as you such, brandy balls, wine gums, hundreds and thousands, liquoring sweet as sick, nougat to tug and ribbon out like another red rubbery tongue, gum to glue in girls curls, crimson cough drops to spit blood, ice-cream cornets, dandelion-and-burdock, raspberry and charade, pop goes the weasel and the wind.

این متن از دیلن توماس بیانگر حس ناخوشنودی نویسنده از شرایط موجود و شخصیت‌های پیرامون اوست. افسردگی آمیخته با خشم همراه با لحن تمسخر آمیز نویسنده بیانگر اعتراض اوست که با استفاده از صداها و سایشی و انفجاری، جمله‌های بلند، صفت‌های مرکب و عبارتهای محاوره‌ای متبلور شده است. به کارگیری مصوت‌های کوتاه و تکراری دریافت درونی خواننده را در قدم اول متاثر می‌سازد و راه را برای ورود او به متن می‌گشاید. عناصر برجسته‌ی زبان‌شناختی متن عبارتند از:

۱. حرف ربط « و » (and): تمامی متن تنها اط سه جمله تشکیل شده است. به زنجیر کشیدن عبارتهای نسبتاً بی‌ربط با حرف «و» ذهن آشفته‌ی نویسنده را آشکار می‌سازد. جمله‌های بی پایان نویسنده ترس و دغدغه‌ی درونی او را از موقعیتی که در آن قرار گرفته است هویدا می‌سازد.
۲. صامت‌ها: نسبت صامت‌های سایشی به روان‌ها به طور قابل توجهی بیشتر است. به علاوه صامت‌های صدا دار بیشتر از صامت‌های بی صدا به کار رفته اند که این امر با توجه به نحوه‌ی تولید صامت‌ها دریافت درونی خواننده را به سمت گونه‌ی احساس انزجار از محیط پیش برد و انتقاد نویسنده را به شرایط موجود تشدید می‌سازد. صامت‌های انفجاری که از طریق آزادسازی یک باره‌ی هوا تولید می‌شوند نیز به عنوان ابزاری برای خالی کردن خشم یک‌باره‌ی نویسنده در متن به فراوانی یافت می‌شوند. استفاده هنرمندانه و مستمر نویسنده از صامت‌های سایشی و انفجاری و صدا دار فضای متن را پریشان آشفته و پر از هرج و مرج می‌کند.
۳. صفت‌های بلند: تعداد زیادی از صفت‌های مرکب که از به هم پیوستن صفت‌ها و کلمات ساده ایجاد می‌شوند در متن دیده میشوند و غالباً خود نویسنده آنها را ابداع کرده است صفت‌های بلند قدرت متن را افزایش داده و آهنگ متن را کندتر و سنگین‌تر می‌کند. به بیانی دیگر زیبایی متن فدای هدف آن می‌شود. این صفت‌های بلند با جمله‌های بلند تطابق دارند و احساس خشم و بیزاری نویسنده را نشان می‌دهند.
۴. عبارتهای محاوره‌ای: استفاده از عبارتهای محاوره‌ای متن را از حالت رسمی خارج کرده و حال و هوای زندگی روزمره را در ذهن منتقد یا خواننده تداعی می‌کند. نویسنده در این متن برخلاف غالب آثار ادبی کوشیده است تا دیدگاه نوجوان معترض را با بیانی واقعی به دنیای اطراف بیان کند.
۵. واج آرایی: واج آرایی به خصوص تکرار صامت‌های سایشی و انفجاری تاثیر متن را بر ذهن خواننده افزایش داده و به طور هدفمند ناراضیتی وی را نمایان میکند.



۶. مصوت‌ها: نسبت به کارگیری مصوت‌های کوتاه نسبت به مصوت‌های بلند در متن قابل توجه است. کوتاهی مصوت‌ها را می‌توان به تنگ خلقی نویسنده ربط داد. این مصوت‌ها باعث می‌شوند تا صامت‌های پر شمار سایشی و انفجاری بیشتر به چشم آیند، گویی این مصوت‌های کوتاه در بین صامت‌های قوی گم شده‌اند. متن با یک مصوت کوتاه آغاز و با مصوتی از همین نوع خاتمه می‌یابد که حاکی از اهمیت استفاده‌ی بیش از حد نویسنده از این مصوت‌هاست.

۷. وزن: وجود واج آرایبی و تناوب مصوت‌های بلند بین مصوت‌های کوتاه، با وجود کلمات آهنگین نسبتاً زیاد، متن را دارای وزنی یکنواخت و سنگین می‌کند.

توماس (۱۹۴۳) معتقد است که آثار او « مبارزه با تاریکی برای رسیدن به اندکی نور هستند» او همچنین معتقد است که آثارش سردرگمی و پریشانی انسان دور از خدا را به تفسیر می‌کشد. او دلیل نویسنده شدن خود را دل‌بستگی به کلمات می‌داند و غنا و انعطاف‌پذیری زبان انگلیسی را برای انتقال معنا می‌ستاید. او هنرمندی وسواسی است که به سختی از ساخته‌ی خویش راضی می‌شود در تایید این ادعا همین بس که او بیش از دویست مرتبه شعر « کاخ سرخس» خود را ویراستاری کرد و سرانجام این نسخه‌ی دویست و هفتمین اثر بود که رضایت وی را جلب کرد. ناگفته پیداست که توماس از دانش زبان‌شناسی خود برای آراستن و رسایی بیشتر اثر خود بهره جسته است.

۳-۱-۲ ادبیات فارسی:

در زیر شعر « سمند صاعقه» سروده‌ی مردانی (۱۹۹۳) شاعر معاصر ادبیات فارسی با استفاده از ظرایف و نکات زبان‌شناسی ارائه شده است تا انحصاری نبودن این روش تجزیه و تحلیل ادبی به یک زبان و ادبیات خاص به طور کاربردی نمایانده شود:

سمند صاعقه:

سمند صاعقه زین کن، سواره باید رفت
به عرش شعله سحر چون ستاره باید رفت
شهید زنده‌ی تاریخ عشق می‌گوید
به دار سرخ انا الحق دوباره باید رفت
بگو به یوسف اندیشه، ای پیمبر دل
به چاه حادثه هنگام چاره باید رفت
گذشت کشتی خورشید از جزیره‌ی موج
به غرقه‌گاه خطر زین کناره باید رفت
بپوش جوشن آتش به تن سوار فلق
که در مصاف خسان چون شراره باید رفت
به گوش لاله‌ی خونین نسیم عاشق گفت
چو گل ز باغ جهان پاره‌پاره باید رفت
شکفته در افق خاک آفتاب یقین
به بام دیده برای نظاره باید رفت
امیر قافله‌ی نور می‌دهد فرمان
به عرصه‌گاه شهادت هماره باید رفت
رسید لحظه‌ی موعود و نیست گاه درنگ
به قاف واقعه بی استخاره باید رفت

درون مایه‌ی اصلی شعر دعوت مخاطب به شهادت است. ضرورت قربانی کردن خویش در راه وطن. از این رو فرمان « باید رفت» پیوسته در تمامی شعر در آخر هر مصرع به صورت یکی در میان قرار گرفته است. لحن جدی و حماسی شاعر خواننده را وادار به حرکت می‌کند. ۹ خط از ۱۸ خط شعر با «به» آغاز شده که مقصد این حرکت را بیان می‌کند. عناصر زیر برای تفسیر شعر قابل توجه اند:



۱. واژگان: واژگان مجموعه دو حوزه‌ی معنایی را تشکیل می‌دهد؛ اول، حوزه‌ی عبارت‌های مذهبی (شهید، یوسف، پیامبر، استخاره) و دوم، حوزه‌ی عبارت‌های جنگی (سمند، غرقه‌گاه، جوشن، مضاف، سوار، امیر، سپر، عرصه‌گاه). با ترتیب واژگان این دو حوزه شاعر می‌کوشد تا خواسته‌ی خود را بر اساس فضایل مذهبی مطرح سازد.
۲. صناعات ادبی؛ تلمیح: شاعر پیوسته به شخصیت‌های ایرانی اسلامی و سرگذشت آنها اشاره می‌کند (منصور حلاج، حضرت یوسف، کوه قاف). استفاده از این صنعت ادبی بر فضای ماورایی شعر می‌افزاید.
استعاره و تشبیه: شعر سرشار از استعاره و تشبیه است؛ با استعاره‌ای آغاز می‌شود و استفاده از آن در سراسر شعر ادامه می‌یابد
واج آرایی: شعر از این صنعت بهره‌ی بسیار برده است. استفاده هدمند و پیاپی از صامت‌های صدادار و سایشی فضایی حماسی و تمایل به آغاز حرکتی مقدس را تشدید می‌کند
۳. صامت: استفاده از صامت‌های سایشی «س»، «ش»، «و»، «د» و «ز» و انسدادی سایشی «چ» و «ج» در سراسر شعر بسیار برجسته است. همچنین صامت‌های انفجاری «پ» «گ» «ک» و «د» تاثر فیر قابل انکاری در انتقال پیام شاعر دارند. استفاده از این حروف نه تنها منجر به انفجار احساسات خواننده می‌شود بلکه صدای چک‌چک شمشیر را در میدان نبرد تداعی می‌کند. صامت «ش» کاربردی‌ترین صامت شعر است که صدای سوختن آتش را به ذهن می‌آورد، گویی این آتش درون شاعر است.
۴. مصوت‌ها: نسبت مصوت‌های بلند به مصوت‌های کوتاه در شعر کاملاً به چشم می‌آید به ویژه مصوت بلند «آ» که فضای قیام را در ذهن خواننده تداعی می‌کند. مصوت‌های بلند در تمامی خطوط شعر به چشم می‌خورد. قبل از پیام اصلی هر بیت مصوت‌های بلند به کار رفته‌اند تا فرمان شاعر را تأکیدی‌تر کنند.

با توجه به مثال‌های فوق می‌توان دریافت که نمی‌توان این حقیقت را کتمان کرد که زبان‌شناسی و ادبیات رابطه‌ای متقابل دارند و از آنجا که استفاده از دانش زبان‌شناسی در نقد ادبی منحصر به زبان و ادبیات خاصی نیست می‌توان با کسب آگاهی بیشتر از نکات و ظرایف زبان‌شناختی فهم یا نقد بهتری از آثار ادبی را ارائه کرد.

۳-۲ نشانه شناسی

نشانه شناسی اصطلاحی است که فردینان دو سوسور آن را برای نامیدن علمی پیشنهاد کرد که زندگی نشانه‌ها را در دل جامعه بررسی می‌کند. هرچند نشانه شناسی با همین مفهوم در قرن هفدهم نیز به وسیله فیلسوف انگلیسی، جان لاک مورد استفاده قرار گرفته بود، مفهوم این واژه به مثابه وجهی بین رشته ای برای بررسی پدیده هایی که در زمینه های مختلف وجود دارد، صرفاً در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بود که مستقل و بدون ارتباط با کار سوسور به وسیله چارلز سندرز پیرس، فیلسوف امریکایی تکوین یافت (جواندل، ۱۳۸۰: ص ۱۶۲-۱۶۳).

معروفترین نشانه شناس جدید، وری لوتمان از اتحاد جماهیر شوروی، که در آثاری از قبیل تحلیل متن ادبی (۱۹۷۲) انواع ساخت‌گرایی و چکسلواکیایی را گسترش داد، معتقد است که آثار ادبی ارزش بیشتری دارد؛ زیرا نسبت به متون غیر ادبی بار اطلاعاتی بیشتری دارد رهیافت او دقت زبان‌شناسان ساختگرا و فنون دقیق « خواندن دقیق» اصحاب نقد جدید را در کنار یکدیگر قرار می دهد. (سلدن و ویدسون، ۱۳۷۷: ص ۱۳۷).

۳-۲-۱ نمونه های مطالعات نشانه شناختی در ادب فارسی

آثار نشانه شناسی ادبی در ایران هر چند گسترده نیست، روبه رشد است. کتاب « نشانه شناسی تفسیر عرفانی» نوشته مریم مشرف یکی از آثاری است که در این زمینه منتشر شده است. هم چنین می‌توان از « نشانه شناسی مطایبه» نوشته احمد اخوت و « نشانه شناسی ادبی، کاربرد قرآن و حدیث در ادب فارسی» نوشته محمدرضا راشد محصل یاد کرد. از نمونه مقاله هایی که به نشانه شناسی ادبی پرداخته است، می‌توان از « بررسی نشانه شناختی داستان یک شهر احمد محمود» از جواد اسحاق‌نیا نام برد و نیز از پایان نامه ها « نشانه شناسی بوف کور» نوشته سیمین دخت گودرزی و «نشانه شناسی القایی در اثر ادبی» نوشته خدیجه حمیدپور به این رویکرد پرداخته‌اند.

مقاله « تاویل نشانه‌شناختی ساختگرای شعر زمستان» نوشته‌س علی‌رضا انوشیروانی از مقاله هایی است که به رویکرد نشانه شناسی ادبی پرداخته است. مؤلف پس از مباحثی نظیر تعریف نشانه شناختی، فردینان دو سوسور و نشانه شناختی، تعریف نشانه، نشانه شناسی و ساختگرایی و طرحواره‌ی ارتباطی یاکوبسن به کاربرد اصول نشانه شناسی در شعر زمستان اخوان ثالث اوجه کرده است.

۳-۳ تحلیل گفتمان

تحلیل گفتمان که از آن به‌سخن کاوی، تحلیل کلام و تحلیل گفتار نیز تعبیر میشود گرایش مطالعاتی بین رشته ای است که از اواسط دهه‌ی ۱۹۶۰ تا اواسط دهه‌ی ۱۹۷۰م. در پی تغییرات گسترده‌ی علمی- معرفتی در رشته هایی چون انسان‌شناسی، قوم نگاری، جامعه شناسی خرد، روانشناسی ادراکی و اجتماعی، شعر، معانی، بیان، زبان شناسی وسایر رشته های علوم اجتماعی و انسانی علاقه‌مند به مطالعات نظام‌مند ساختار، کارکرد و فرایند تولید گفتار و نوشتار ظهور کرده است. البته تحلیل گفتمان بیش از هر چیز وامدار زبان‌شناسی و نقد ادبی بویژه نقد ادبی نو است (بهرام‌پور،



۱۳۷۹: ۲۴). تحلیل گفتمان انتقادی در روش تحلیل خود از روش زبانشناختی دستور نظام بنیاد هالیدی و اصطلاحات فرازبانی و صورت گرایانه به عنوان ابزاری برای تبیین ایدئولوژیهای پنهان و منابع قدرت در پشت متنهای زبانی بهره می‌گیرد. (آقاگل زاده، ۱۳۸۵: ۱۲۸)

۳-۳-۱ نمونه‌های تحلیل گفتمان در ادب فارسی

از نمونه پژوهشهای تحلیل گفتمان در آثار ادب فارسی می‌توان از « ساخت گفتمانی و متنی رباعیات خیام و منظومه‌ی انگلیسی فیتز جرالدها » نوشته یارمحمدی نام برد. همچنین از کتاب « به سوی زبان‌شناسی شعر » که نویسندگان آن، مهاجر و نبوی با ارائه‌ی الگویی از تحلیل گفتمان به بازخوانی چند شعر نیما پرداخته‌اند. پایان نامه‌هایی نیز در این زمینه نوشته شده است که به عنوان نمونه می‌توان از « تجزیه و تحلیل گفتمانی و متنی غزلیات سعدی » نوشته شهبازی و « به کارگیری روابط واژگانی در مثنوی و مقایسه آن با شاهنامه » نوشته مریم سعید دهقی نام برد. « تجزیه و تحلیل گفتمانی داستان مدیر مدرسه در دو سطح خرد و کلان » نوشته دکتر رحیمیان و آرزو مؤمنی از مقاله‌های است که به رویکرد تحلیل گفتمان پرداخته است. در این مقاله آن چنانکه هدف تحلیل گفتمان است تلاش شده تا ساختار سازمان دهنده متن داستان بررسی و تبیین شود که سرانجام همان چارچوب فکری نویسنده است.

۴. نتیجه گیری

رویکردهای میان رشته‌ای، که راهی برای رهایی از آسیبهای تقلیل گرایی و تخصص گرایی محض است، می‌تواند فرا راه پژوهشگر ادبی قرار دهد تا به شناخت جامع‌تر و دانشی عمیق‌تر از مسائل دست یابد. تحلیل گفتمان، نشانه‌شناسی و نقد ادبی که در این کار به آنها پرداخته شد نمونه‌هایی از رویکرد فرارشته‌ای یا میان‌رشته‌ای است که از تعامل رشته‌های گوناگون مرتبط با زبان‌شناسی با مطالعات ادبی شکل گرفته است.

نکته مهمی که باید به آن توجه داشت این است که زبان‌شناس بدون آشنایی با ادبیات نمی‌تواند به چنین مطالعاتی دست زند؛ همچنان که پژوهشگر ادبی نیز بدون آگاهی از زبان‌شناسی نمی‌تواند پژوهشی جامع در این زمینه‌ها عرضه کند. در واقع میان رشته‌ای بودن این رویکردها به این معناست که محقق فارغ از جزئی نگری و تخصص‌گرایی به تعامل رشته‌ها و دانشی عمیق‌تر و همه‌جانبه‌تر دست یابد.

بررسیها نشان می‌دهد که تحلیل متون ادب فارسی با استفاده از این رویکردها در دهه اخیر گسترش یافته و موجب بازخوانی آثار ادب فارسی با نگاهی تازه شده است. این تحلیلها نشان دهنده زوایای جدیدی از ظرفیتهای پژوهشی ادبیات فارسی است. در صورتی که این ظرفیتهای پژوهشی از سوی پژوهشگران ادبی مورد توجه جدی قرارگیرد و واحدهای درسی جدیدی در دانشگاهها تعریف و ارائه، و در آنها گرایشهای مختلف مطالعات میان رشته‌ای ادبی آموزش داده شود، شاهد شکوفایی پژوهشهای ادبی در ایران خواهیم بود.

منابع

۱. آقاگل زاده، فردوس؛ تحلیل گفتمان انتقادی: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۵.
۲. آقاگل زاده، فردوس؛ « تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات »؛ ادب پژوهشی (فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی) دانشگاه گیلان، سال اول، ش اول، ص ۱۷-۲۷ بهار ۱۳۸۶.
۳. انوشیروانی، علیرضا؛ « تاویل نشانه‌شناختی ساختارگرایی شعر زمستان اخوان ثالث »؛ مجله‌ی پوهش زبان‌های خارجی؛ ش ۲۳، ص ۵-۲۰، ۱۳۸۴.
۴. بهرام‌پور، شعبانعلی؛ « درآمدی بر تحلیل گفتمان »؛ مجموعه مقالات گفتمان و تحلیل گفتمانی، به اهتمام محمدرضا تاجیک، تهران: فرهنگ گفتمان، ۱۳۷۹.
۵. پاینده، حسین؛ گفتمان نقد؛ تهران: روزنگار، ۱۳۸۲.
۶. خاقانی‌نژاد، محمد صابر؛ « بررسی آثار ادبی از دریچه‌ی زبان‌شناسی: به کارگیری روش‌های معناگرا و ساختگرا در تحلیل آثار ادبی و فارسی »؛ فصلنامه‌ی هنر زبان، دوره دوم، ش ۳، ص ۵-۲۰، ۱۳۹۶.
۷. رحیمیان، جلال و آرزو مؤمنی؛ « تجزیه و تحلیل گفتمانی داستان مدیر مدرسه در دو سطح خرد و کلان »؛ نشریه دانشکده ادبیات کرمان؛ ش ۱۲، ص ۶۵-۴۱، ۱۳۸۱.
۸. رحمدل، غلامرضا؛ « پژوهش‌های میان رشته‌ای در مطالعات ادب فارسی »؛ فصلنامه‌ی پژوهش‌های ادبی، دانشگاه گیلان، سال پنجم، ش ۲۱، ص ۲۳-۴۴، ۱۳۸۷.
۹. مسلمی‌زاده، محبوبه؛ « ادبیات و زبان‌شناسی »؛ همایش ملی پژوهش‌های نوین در زبان و ادبیات فارسی، ورامین، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ورامین-پیشوا، ۱۳۸۷.

Empson, W. (1951). The structure of complex words. London: Chatto and Windus Publishers.

Hurtman, G. (1969). The voice of the shuttle: Language from the point of view of literature, Review of metaphysics, 23 (2): 240-258.

Leech, G (1977). Literary criticism and linguistic description. The dutch quarterly review of Anglo- American Letters 7 (1), 2-22.